

خط قرمزی به نام زنان

چالشگری نقش زنان علیه نقش مردان

مهرداد درویش پور

نشر باران؛ سوئد ۱۳۸۰

کتاب «چالشگری نقش زنان علیه نقش مردان» عبارت از ده گفتار «جامعه‌شناسی درباره زنان ایرانی، خانواده و مهاجرت» است. مقدمه‌ای از پروفیسور یورن آرنه، رییس دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه استکهلم، پیشگفتاری از خود نویسنده و گزیده‌ای از مطالب به زبان انگلیسی دیگر بخش‌های این کتاب را تشکیل می‌دهند. گفتارهای این کتاب پیش از این در برخی از نشریات داخل و خارج کشور به چاپ رسیده‌اند.

بنیاد کتاب بر تفکر عرفی و علمانی (سکولاریسم) قرار دارد و نویسنده این تفکر را مبنای تأمین حقوق برابر زنان و مردان که خود هم نماد و هم دستاورد مدرنیته است می‌داند. درویش پور بحران خانواده را «بحران پدرسالاری» می‌داند «زیرا این موقعیت مرد است که واژگونه شده است».



فردیت زنان

واقعیت این است که زنان ایرانی با دو دنیای متفاوت دست و گریبانند. درویش پور این درگیری را به عنوان موقعیتی برزخی بین سنت و مدرنیته بررسی می‌کند. می‌نویسد: «این حقیقتی است که تجدد طلبی نفی همه سنت‌ها نیست، اما بی‌شک بررسی نقادانه آنها است... در جهان مدرن بسیاری از سنتها پا برجایند و مدرنیته نیز به نوعی سنت بدل گشته است. اما آنچه مدرنیته را از سنت گرای و زیست سنتی جدا می‌سازد، همان خصلت انتقادی مدرنیته و رازدایی آن از سنت به جای پیروی از آنست».

جامعه ایرانی و زنان آن هنوز نتوانسته‌اند مدرنیته را به سنت خود بدل سازند. بسیاری از ایشان چه در ایران و چه در خارج از کشور اگرچه از مظاهر مدرنیته استفاده می‌کنند، لیکن با بندهایی نادیدنی به ارزش‌های سنتی و گاه تفکرات خرافی متصل‌اند. با «مینی ژوپ» در زیر چادر و مدارک دانشگاهی در رشته‌های مختلف بر سر سفره حضرت ابوالفضل اشک می‌ریزند و تنقلات متبرک آن را برای افراد خانواده می‌برند. آتش نذری می‌دهند، برای درمان نازیبا یا سقط جنین هر معجونی را سر می‌کشند و برای جلب عشق شوهر نزد دعانویس می‌روند و با اتومبیل آخرین مدل به خانه خویش باز می‌گردند. زن سنتی در چنین برزخی گرفتار نیست. اعتقادات و دنیای او با آنچه از این دنیا پذیرفته است همخوانی دارد. ظاهر و باطنش یکی است. بر اساس آموخته و اعتقاد خود رفتار می‌کند و می‌پوشد و می‌خورد و می‌آشامد. زن سنتی الزاماً زن مذهبی نیست. ولی در هر دو حالت دنیای بهنجاری دارد که از آن خرسند است اگرچه در اغلب موارد این خرسندی به این دلیل است که چنین زنانی هرگز با دنیای دیگری آشنا نشده‌اند.

برای آشنایی با جهانی دیگر به عاملی نیاز هست که همواره از زنان دریغ شده و آن «فردیت» است. درویش پور می‌نویسد: «به لحاظ تاریخی بین فردیت مردانه و زنانه تفاوت چشمگیری وجود دارد... این نخست مردان بودند که فردیت یافتند». با شکل‌گیری بازار کار در خارج از محیط خانواده، مردان به ایفای نقشی پرداختند که آنها را «سالار» جامعه ساخت. «زنان مزدوج اما در زندگی خانوادگی محبوس ماندند و به مثابه همسر، مادر و مسئول کار خانگی و بانوی خانه، نقش واحد و در هم تنیده‌ای داشتند. این در حالی بود که مردان گذشته از نقش شوهر و پدر در عین حال شاعل، شهروند و فرد نیز به شمار می‌رفتند». این موقعیت مردان هیچ‌خللی در نقش آنها به وجود نیاورد، حال آنکه رشد فردیت در زنان در تناقض با نقش سنتی ایشان در خانواده و جامعه قرار می‌گیرد.

زنان در جوامع اسلامی

به نظر درویش پور در جوامع اسلامی چهار گرایش در مورد تفکر زنورانه (فمینیسم) وجود دارد: یک گرایش فمینیسم مذهب‌ستیز است که تمامی رفتاری‌های زنان را در مذهب و نقش و وجود آن خلاصه می‌کند. گرایش دیگر، فمینیسم سکولار و لاییک است که سنتی را که بر زنان می‌رود صرفاً در دین نمی‌بیند و مذهب را در شمار مسائل شخصی می‌آورد. گرایش سوم، مسلمانان فمینیست هستند که تلاش می‌کنند تا اسلام را با روح زمان تطبیق دهند و در

این رهگذر آن را از پلیدی های مردسالارانه بیالایند و تا جایی که امکان دارد زنورانه اش سازند. آخرین گرایش همان فمینیسم اسلامی است که مدافع حجاب و حقوق زنان در چارچوب اسلام است. در همین زمینه درویش پور اشاره می کند: «نباید فراموش کرد که در فرهنگ جوامع اسلامی، اطاعت، سکوت و بی تحرکی اوج زیبایی زن به شمار رفته، فرمانروایی مرد بر زن نیز اساس هر ساختار اجتماعی محسوب شده و فردگرایی نیز خطرناک شمرده می شود. تلقی فمینیست های اسلامی از نقش حجاب در «آزادسازی زنان» نیز مبتنی بر انکار هویت جنسی زنانه است». بر اساس همین فرهنگ است که درویش پور نتیجه می گیرد: «نباید فراموش کرد که تجربه تاریخی نشان دهنده آنست که زنان بازندگان اصلی رشد نهضت های دینی بوده اند». او با توجه به نظرات «نواندیشان دینی» مانند عبدالکریم سروش، محمد شبستری، عمادالدین باقی، عباس عبدی، علیرضا علوی تبار و حمیدرضا جلایی پور ادامه می دهد: «موضع گیری های غالب روشنفکران نواندیش دینی درباره زنان که یا پرداخت به آن را «امری فرعی» دانسته و یا مسئله زنان «خط قرمزی» است که قادر به عبور از آن نبوده و یا نیستند، جای خوش بینی چندانی باقی نمی گذارد». باید یادآوری کرد که در ترسیم خط قرمزی که به مسائل زنان مربوط می شود، جامعه و فرهنگ سنتی و بخش مهمی از زنان نیز با حکومت اسلامی همراهی می کنند.

مهاجرت، خانواده و طلاق

مهاجرانی که در سوئد به سر می برند در مرکز توجه پژوهش های درویش پور قرار دارند و در این میان مهاجران ایرانی بیشتر مورد نظرند. مردان و زنان ایرانی تجارت متفاوتی از مهاجرت دارند. تجربه مردان عمدتاً منفی و تجربه زنان عمدتاً مثبت است. درویش پور در مورد سطح تحصیل زنان ایرانی در سوئد می نویسد: «در حدود یک سوم از زنان مهاجر ایرانی در سوئد از تحصیلات دانشگاهی برخوردارند که نه تنها پنج برابر بیشتر از زنان ترک است، بلکه از تعداد زنان سوئدی دارای تحصیلات عالی نیز بیشتر است».

نمونه هایی که در این کتاب در مورد این اختلافات و تفاوتها آمده است، خواندنیهست: بابک ۴۳ ساله در مورد برداشت متفاوت خود و همسرش می گوید: «در آغاز مهاجرت، می پنداشتم که به بهشت آزادی و رفاه آمده ایم. دلم می خواست ایران مثل سوئد بشود. بعداً برداشت دیگری پیدا کردم. البته سوئد در سطح، مثل یک بهشت است. اما تنها ۲۰ سانتی متر زیر آن جهنم قرار دارد! من کماکان اعتقادات سنتی خودم را حفظ کرده ام. روش زندگی سوئدی، خانواده را ناهنجار می کند. من کوشش می کردم از معاشرت همسر با زنان ولگرد جلوگیری کنم. ما در مورد پرورش و نحوه تربیت فرزندانمان نیز اختلاف داشتیم. من بحث های رسانه های گروهی که زنان را علیه مردان تحریک می کنند، دوست ندارم... مراجع و مقامات با زنان همبستگی نشان می دهند. بعد از مدتی، مایل بودم که به ایران برگردیم. اما او نپذیرفت... جامعه پشتیبان او بود و به او کمک می کرد».

فرشته ۴۴ ساله که چهار فرزند دارد می گوید: «با آنکه در ایران شوهرم دستم را شکست، اما جرأت نداشتم طلاق بگیرم. به دلیل آنکه می ترسیدم سرپرستی بچه را از دست بدهم. اما اینجا اوضاع تغییر کرده است. ما در مورد تربیت بچه ها، به خصوص در مورد دختر بزرگمان، اختلاف نظر شدیدی داشتیم. شوهرم دوست نداشت دخترم به دیسکو برود و یا دوست پسر داشته باشد، هر چند که عملاً مجبور بود قبول کند... بالاخره جدا شدم. اما او مرا تهدید کرد که در صورت جدایی بچه ها را با خود به ایران می برد. به همین خاطر رابطه ام را پس از جدایی با او ادامه دادم. هر چند که بعد از مدتی دوست پسر گرفتم، اما او از وجودش بی خبر بود».

جواد ۴۴ ساله که تحصیلات عالی دارد می گوید: «زمانی که زنان ایرانی در سوئد هم سرپرستی بچه ها را به دست می آورند و هم از کمک اقتصادی جامعه برخوردار می شوند، چه نیازی به شوهرشان می یابند؟ آنها حس می کنند که همسرشان دیگر چون گذشته اهمیت چندانی ندارد. آزادی زنان خوب نیست. زنان آمادگی آن را ندارند. در واقع گناه از هم پاشیدن خانواده های ایرانی، بر دوش زنان است. آنان پس از مهاجرت خیلی تغییر می کنند... تجربه در اینجا به من نشان داد که باید زنان را تا حدودی کنترل نمود زیرا آنها عقب مانده اند و نمی توانند خود را کنترل کنند».

در چنین خانواده هایی قطعاً همه چیز با سخن پیش نمی رود. درویش پور در مورد مشاجرات خانوادگی از قول مارگارتا هیدن، پژوهشگر و روانشناس سوئدی می نویسد: «آنچه از نظر زنان بدرفتاری و کتک کاری تلقی می گردد، از نظر مردان غالباً دعوا خوانده می شود که به خشونت مردان به طور ضمنی مشروعیت اخلاقی می بخشد. حتا گاه اتفاق می افتد که به دلیل احساس شرم زنان کتک خورده نیز از اقرار به آن خودداری می کنند. البته گاه خشونت می تواند در نزد زنان نیز امری پذیرفتنی و عادی شود».

شروین ۴۴ ساله در این مورد می گوید: «وقتی آدمی یک بار کتک زد، بعد از آن خجالت می کشد. اما اگر این کار چندین بار تکرار شد، دیگر شرم هم کنار می رود و کتک زدن آسانتر می شود. من چندین بار به هر طریقی که شد کوشیدم جلوی طلاق را بگیرم. اما او گوش نکرد. یک شب سیاه که هرگز از یاد نخواهم برد، او را به شدت زدم. طوری که فک او شکست و مجبور به جراحی شد. پس از آن حدود ۸ سال است که دیگر نه او نه پسرش را ندیده ام. آنها خود را پنهان کرده اند و مقامات آدرس آنها را به من نمی دهند».

تعداد مردان مهاجر که مرتکب خشونت می شوند، دو برابر مردان سوئدی است. بد نیست به جدولی نگاه کنیم که ملیت های مختلف در آن به ترتیب میزان ارتکاب خشونت (در سوئد) طبقه بندی شده اند: ۱- الجزایر ۲- لیبی ۳- مراکش ۴- تونس ۵- دیگر کشورهای آفریقایی ۶- بلغارستان ۷- عراق ۸- رومانی ۹- شیلی ۱۰- ایتالیا ۱۱- اردن ۱۲- سوریه

۱۳- یوگسلاوی ۱۴- فنلاند ۱۵- ترکیه ۱۶- بولیوی ۱۷- اکوادور ۱۸- ایران ۱۹- لبنان ۲۰- پرو ۲۱- پرتغال ۲۲- اسپانیا ۲۳- دانمارک ۲۴- نروژ ۲۵- سوئد.

نویسنده تأکید می‌کند: «خشونت گرچه از نظر قانونی در بسیاری از جوامع ممنوع است، اما از نظر فرهنگی پذیرفتنی است. به عبارت روشن‌تر فرهنگ پدرسالاری در عادی نمودن و تکرار خشونت، در خانواده نقش اساسی دارد».

در برخی موارد اگر خشونت راه به جایی نبرد، تهدید به خودکشی می‌تواند به نتیجه‌ای برسد. سهراب ۵۰ ساله که سه فرزند دارد اعتراف می‌کند که تهدید وی به خودکشی دلیل اصلی بازگشت همسرش به سوی اوست: «حتا ۲ سال پس از طلاق کسی از این ماجرا با خبر نشد. من نگران بودم که او مرد دیگری را ملاقات کند. آنقدر حالم بد بود که تصمیم به خودکشی گرفتم. وقتی زنم با خبر شد، ترجیح داد که با من زندگی کند. البته به رغم اصرار من، مایل به ازدواج مجدد با من نیست». ولی برخی از زنان هم به این تهدیدها اعتیایی نمی‌کنند و چه بسا خودکشی هم صورت می‌گیرد.

گفتارهای این کتاب در زمینه مسائل زنان، خانواده و مهاجرت از محدود پژوهش‌های ارزشمند علمی و جامعه‌شناختی است که تا کنون از سوی پژوهشگران ایرانی منتشر شده است.

ژوئن ۲۰۰۱